نگاه

زوایای پنهان رقابت انتخاباتی

سجاد سالک

● یک ماه دیگر چنین روزی ثبت‌نام کاندیداهای انتخاباتی به پایان رسیده و داوطلبان در انتظار اعلام نتیجه بررسی صلاحیت‌ها هستند. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد فعالان سیاسی اصلاح‌طلب باید برآورد دقیقی از اوضاع و احوال انتخاباتی داشته و با اشراف کامل به عرصه قدم بگذارند. به این بهانه می‌کوشم تصویری از برخی ابعاد خاص رقابت انتخاباتی پیش‌رو ارائه کنم. بخشی از یافته‌ها و نکات لزوما نتیجه مسرت‌بخشی نداشته و در مواردی تأمل‌برانگیز و هشداردهنده است.

۱- ما ۲۰۷ حوزه انتخابیه داریم و به همین میزان پیچیدگی، تنوع و مسائل بومی را شاهدیم. متأسفانه اصلاح‌طلبان عموما حساسیت‌ها و ملاحظات قومی و عشیره‌ای را نمی‌شناسند و با اینکه در سال‌های اخیر فعالان سیاسی به صورت کلی متوجه شده‌اند فضای رقابت در استان‌ها متفاوت از تهران و کلانشهرها بوده و از مناسبات خاندان‌ها و طوایف تأثیر می‌پذیرد، اما ناظران از این حد فراتر نرفته و کمتر تلاشی برای ورود به عمق مسائل و شناخت مناسبات بومی، جایگاه ریش‌سفیدان و بزرگان تأثیرگذار هر حوزه انتخابیه انجام شده است. در نتیجه نسخه‌هایی که تجویز می‌شود در مواردی با بافت هر منطقه مطابقت نداشته و نتیجه لازم را به دست نمی‌دهد. به عنوان نمونه ممکن است فردی را که به عنوان اصلاح‌طلبی شاخص و توانا می‌شناسیم در معادلات منطقه جایگاه مناسبی نداشته باشد یا تعلق به قومیتی داشته باشد که اقلیت منطقه محسوب شده و در رقابت انتخاباتی، شانسی برای پیروزی نداشته باشد.

۲- بخش عمده‌ای از نیروهای شاخص اصلاح‌طلب در استان‌ها در سال‌های گذشته به سکونت در تهران روی آورده و ارتباطشان با حوزه‌های انتخابیه به سفرهای موردی محدود شده و در نتیجه حضور مستمر و بهنگامی در تحولات منطقه ندارند. از طرفی اصولگرایان در برقراری ارتباط مستقیم، صمیمانه و بی‌واسطه با توده‌های مردم موفق‌تر بوده‌اند. به عنوان نمونه نادر قاضی‌پور و حسن کامران؛ دو چهره شاخصی محسوب می‌شوند که در اردوگاه اصولگرایان حضور داشته و بدون برج عاج‌نشینی‌های روشنفکرانه در دل جامعه حضوری فعال داشته و محبوبیتی مردمی و قابل توجه دارند.

۳- این یک توهم است که اصلاح‌طلبان در مرکز چنین برنامه‌ریزی کنند که افراد موردنظر در شهرستان‌ها وارد گود رقابت شده و پس از مشخص‌شدن نتیجه تأیید صلاحیت‌ها به نفع یکی انصراف دهند. انصراف انتخاباتی در تهران که رقابتی سیاسی در جریان است، احتمالا امکان‌پذیر است؛ اما در شهرستان‌هایی که شش ماه است افراد روستا به‌روستا سفر کرده و هزینه‌هایی را هم متقبل شده‌اند و از طرفی تیم و گروهی را هم به کار گرفته‌اند، شدنی نیست. در چنین شرایطی و در حالی که افراد صاحب نفوذ برای کمک به هر کاندیدا محاسبه سود و هزینه کرده و با هزار امید و آرزو در یک ستاد حضور پیدا می‌کنند این‌قدر راحت نیست که در تهران نشسته و حکم دهیم تأیید صلاحیت‌شدگان به خاطر اصلاحات به نفع یکی انصراف دهند. این انصراف در مواردی حکم مرگ سیاسی یک کاندیدا در منطقه را دارد و طبیعی است افراد زیر بار نخواهند رفت.

۴- چهره‌های قدیمی (چه اصلاح‌طلب و چه اصولگرا) عموما در شهرستان‌ها اجازه رشد و چهره‌شدن را به چهره‌های جدید نمی‌دهند و چهره‌سازی را خطری برای خود احساس می‌کنند. حتی افرادی که شانس اندکی برای تأیید صلاحیت دارند به امید همین شانس فعال بوده و از آنجا که نگرانند چهره‌های جدید جای آنها را برای همیشه پر کنند کمتر پیش می‌آید (تا قبل از مرحله تبلیغات) کمک کنند نیروهای تازه‌نفس در سطح جامعه جایگاهی به دست بیاورند.

۵- در نهایت اینکه، این امکان وجود دارد که در تهران یک سهمیه ۳۰درصدی را در فهرست ائتلاف به زنان اختصاص داد؛ اما سهمیه‌بندی در کل کشور و همه حوزه‌ها فقط یک شوخی است! و مدافعان چنین رویکردی احتمالا شرایط خاص حوزه‌های دور از مرکز را نمی‌شناسند. این پیشنهاد تنها در صورتی قابلیت دفاع پیدا می‌کند که معرفی کاندیدای خانم برای اصلاح‌طلبان جنبه نمادین داشته باشد. در غیر این‌صورت اگر هدف پیروزی در انتخابات باشد باید فارغ از نگاه جنسیتی، مناسبات و آرایش انتخاباتی خاص هر منطقه را مرور کرد؛ البته درنظر داشته باشیم فعالان بومی منطقه هم زیر بار کاندیدای تحمیلی از مرکز نمی‌روند. به عنوان مثال اردبیل سه نماینده دارد و تکلیف چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب آن از هم‌اکنون روشن است و در این میان هیچ خانمی حضور ندارد. آیا قرار است برای رعایت سهمیه ۳۰درصدی یک خانم ناشناخته برخلاف نظر فعالان بومی به هرقیمتی در فهرست قرار بگیرد؟ آیا فکر می‌کنید اصلاح‌طلبان اردبیل زیر بار می‌روند و فکر می‌کنید بر فرض تحقق، مردم اساسا در اردبیل به فهرست رأی می‌دهند؟ همین وضعیت در خیلی از حوزه‌ها وجود دارد و کسی که آرایش حوزه‌های انتخابیه و کاندیداهای شاخص را بشناسد با قاطعیت می‌تواند بگوید کاملا بعید است سهمیه ۳۰درصدی در خیلی از استان‌ها قابلیت اجرا داشته باشد. در نتیجه مدافعان پرشور این طرح باید از حالا آمادگی مواجهه با این واقعیت تلخ را داشته باشند تا به‌ناگاه سرخورده نشوند.

فیلسوف استبداد ستیز

ادامه از صفحه ۶

برای دستگاه خلافت نقل قابل پذیرش‌تر بود بنابراین فلاسفه اگر می‌خواستند وارد جنبه‌های اجتماعی شوند که با رویکرد عقلانی به مسائل نگاه کنند، دچار مشکل می‌شدند این تفکر عقلی از سوی دستگاه خلافت حمایت نشد بنابراین در طول تاریخ جریان معتزله از بین رفت اما اهل حدیث و اشعریون حمایت شدند و باقی ماندند. برای همین فلسفه اسلامی برخلاف غرب محدود به مباحث خداشناسی شد. الهیات به معنای اخص و اعم وارد مباحث اجتماعی نشد. تلاش‌هایی نظیر کارهای مرحوم فارابی انجام شد ولی پیگیری نشد. می‌توان گفت علامه طباطبایی یک فیلسوف مؤسس تحول‌آفرین در این زمینه است. بحث اعتباریات که در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم مطرح می‌کند، نظریه فطرت مبانی نظریه اجتماعی علامه بوده و این ابتکار علامه است و تا پیش از او نداشته‌ایم. این مبانی را علامه مطرح می‌کند بالاخره انسان موجودی است که می‌خواهد همه‌چیز را در خدمت منافع خودش استخدام کند اما از سویی نیاز دارد در جامعه زندگی کند اینجا باید یا این تضاد منافع به فروریختن جامعه منتج شود یا به تعادلی برسند و کنار بیایند. به‌این‌ترتیب در زندگی اجتماعی می‌پذیرد حقوقش را محدود به حقوق دیگران کند که تقریبا شبیه نظریه هابز است که ذیل نظریه قرارداد اجتماعی دسته‌بندی می‌شود. یک نظریه ایشان پایه می‌گذارد و براساس آن اندیشه سیاسی و حکومتی‌اش را پایه‌گذاری می‌کند. بین متفکران مسلمان کسی را نداریم مانند او این‌طور مبناسازی کرده باشد. ممکن است به این نظریات نقد داشته باشید. نخستین منتقد ایشان آیت‌الله مطهری است و ایشان برای فطرت نقش مهم‌ترین قائل بود تا نظریه استخدام. حتی طالقانی این‌جور مبناسازی را ندارد. نظریه حکومتی ایشان تا جایی که نقد استبداد و نفی بهره‌کشی انسان از انسان است را تأیید می‌کنیم اما آنجایی که حکومت انسانی و شرایط حاکم را مطرح می‌کند و بحث حقوق و آزادی‌ها را در جامعه دینی مطرح می‌کند، شاید ما نقد داشته باشیم. ولی در اینکه یک دیدگاه اندیشه سیاسی با مبانی فلسفی روشنی دارند، قابل تردید نیست. یکی از مشکلات ما که در سطح اندیشه‌ای داریم این است که متفکران ما مبناهای فلسفی روشنی ندارند. اما درباره تأثیر تفسیر المیزان در اندیشه معاصر باید گفت یک دسته متفکران مؤسس‌اند و یک دسته مبلغ‌اند. یک دسته بین این دو هستند. علامه هم مؤسس است و هم مبلغ. برای آن متفکران دیگر می‌نویسد. بعدا توسط دیگران ترجمه می‌شود. افکار چهره‌های برجسته مبلغ و مؤسس برای انتقال به جامعه نیاز به‌واسطه دارد. این واسطه، روشنفکران و متفکران‌اند. علامه شاگردانی تربیت کرده است ازجمله جوادی‌آملی و در رأس آنها مرحوم مطهری و بزرگ‌ترین شارح اندیشه‌های ایشان مرحوم مطهری است. اگر شما بخواهید اندیشه‌های مطهری را دنبال کنید باید بپذیرید که به‌شدت وامدار علامه طباطبایی است و اندیشه‌های ایشان را بسط و مطرح می‌کند. اوج این شرح در اصول فلسفه و روش رئالیزم است. علامه بسیار مجمل‌نویس بود. بهترین شرح را مطهری نوشته است. به گمان من جامعه از کانال مطهری بیش از دیگران با اندیشه‌های مرحوم طباطبایی آشنا شد.

علامه دنبال آزادی عقل است

حجت‌الاسلام مرتضی جوادی‌آملی سخنران آخر بود که درباره نوآوری‌های فلسفی علامه طباطبایی و مسئله آزادی سخن گفت. او با اشاره به اینکه حقا راجع به علامه، شخصیتی با گستردگی و عمق زیاد، سخن‌گفتن کاری دشوار است، گفت: ملاحظه کنید شخصیتی از گوشه‌های وادی‌السلام نجف در کنار عارف روزگار ما سیدعلی آقای قاضی فعالیت‌های نفسانی و عرفانی خودش را تجربه می‌کند و آن نظرات بلند عرفانی را در آن ساحت می‌بیند و همچنین می‌آید در فضای روشنفکری با دانشمندان و اندیشمندان روشنفکری که فضاهای جدید را کاملا با مرحوم علامه مرور می‌کنند، وارد گفت‌وگو شده و با نظرات آنها آشنا می‌شود. با جناب دکتر نصر از یک‌سو و جناب پروفسور هانری کربن از سوی دیگر و جمال آفتاب و اشعار عرفانی حافظ و... با یک دست، یک دریایی از معرفت‌های عرفانی را پایه‌ریزی می‌کند و با دستی دیگر جلوه‌های فلسفی را در عمق نگرش‌های حکمت متعالیه مرور می‌کند و در جهتی دیگر کتاب عزیز و عظیم المیزان را می‌نگارد؛ از سویی دیگر شخصیت‌ها و افرادی مانند شهیدمطهری و جوادی‌آملی و دیگرانی که امروزه یادگار اندیشه و تفکر او هستند. گاهی با روشنفکرانی نشست و برخاست دارد که اعتقاد چندانی به توحید ندارند، ولی ایشان با او وارد گفت‌وگو می‌شود. اگر به جهات عدیده، او را بی‌نظری بدانیم سخن گزافی نگفته‌ایم. نه‌تنها عمق و گستردگی وجود او فراوان بوده است، بلکه این تنوع وجودی و جامعیت وجودی او بی‌نظیر است. گاهی اوقات در همین قم، مرحوم علامه با عده‌ای نشست و برخاست داشته‌اند که تا مدت‌ها دیگرانی که شاگرد او بوده‌اند اطلاعی نداشته‌اند. گاهی با شاگردانی که انس به این‌گونه مسائل داشتند، خلوت‌هایی داشته‌اند. این تفسیر جمال آفتاب گوشه‌هایی است از آنچه مرحوم علامه برای برخی شاگردانش مطرح می‌کرده است. آنچه به عنوان موضوع برای بنده مشخص شد که در این جمع سخن بگویم بحث نوآوری‌های فلسفی و آزادی است، ما معلم و مدرس و محقق زیاد داریم، اما کسی که مؤلفه‌های نوآوری داشته باشد کم و نادر است. مرحوم علامه در بخش‌های مختلف علوم در جایگاه والایی بود. در فقه و اصول و فلسفه چیره‌دست بود و قدرت علمی بالایی داشت و بر هر کرسی که می‌نشست شاگردانی اطراف او حلقه می‌زدند، اما شاخصه وجودی او در این بخش، نوآوری، متفکربودن و آزاداندیش‌بودن است. اگر کسی متفکر نباشد، هرچندفیلسوف هم باشد، در جنبه علمی خودش مطلب را خوب می‌پروراند و بخشی از مسائل و حکمت متعالیه را هم جلو می‌برد، اما نوآور نیست؛ نوآور کسی است که ضمن بلوغ علمی و راهیابی به عمق مباحث علمی این علوم را کنار هم ببیند و از علمی به علمی دیگر راه پیدا کند و از یکی بر دیگری بیفزاید. این بسط و گسترش وجودی از یک‌سو و متفکربودن از سوی دیگر و آزاداندیش‌بودن از سوی سوم، مسیری برای نوآوری در اندیشه مرحوم علامه باز کرد و او توانست سخنان فراوانی به حوزه حکمت و علم و دانش و دین بیاورد. مرحوم علامه، متن‌نویس بودند و سخنانشان را در قالب کلماتی کوتاه، اما استوار و متین ارائه می‌کردند. چون بحث آزادی دامنه‌دار است، من از این بخش با عنوان نوآوری‌های فلسفی، نقبی می‌زنم به بحث آزادی که اتفاقا طرح بحث آزادی از جایگاه فیلسوفی بلنداندیش، همانند مرحوم طباطبایی جای این نگاه را دارد.

یک نکته‌ای که باید به آن توجه شود و برخی استادان هم به‌گونه‌ای سخن گفته‌اند که باید راجع به آن تأمل کرد این است که باید بدانیم فلسفه چه جایگاهی دارد و چه دانشی است؛ فلسفه دانشی است که موضوع خاصی دارد و از احکام هستی سخن می‌گوید. آیا وجود اصیل است یا نیست؟ آیا وجود مصادق با وحدت یا فعلیت است یا مشکک است یا متباین است؟ و حداکثر فیلسوف جنبه‌های الهیاتی را می‌نگرد و مباحث خاص الهیات به معنای خاص را مطرح می‌کند. اینکه ما از این دانش انتظاری داشته باشیم که وارد مسائل اجتماعی یا سیاسی و امثال آن شود، انتظار درستی نیست. دانش فلسفه آن شمش‌های بلند را می‌سازد. بعد فیلسوفان دیگر مبتنی بر پایه‌هایی که در دانش فلسفه هست، مباحث دیگر را وامی‌کاوند. هر نوع تفکری و تفلسفی را فلسفه ندانیم. این براساس آن رهیافت‌هایی است که خاص علامه طباطبایی بود و نقدهایی است که مرحوم علامه از منظر فلسفه به سایر دانش‌های علوم انسانی مطرح کرد. سرّ اینکه دیگران نتوانستند، این نبود که فیلسوف نبودند، بودند و متفکر هم بودند اما اینکه به علوم دیگر آشنا باشند و از علمی به علمی دیگر راه بگیرند و جلوه‌های علمی دیگر را کامل کنند برای هر دانشمندی نیست. از همین‌جا بحث آزادی و مقداری را که در این مجال می‌شود از بیان ایشان مطرح کرد، پیش می‌بریم. ایشان بعد از حوزه جهان‌بینی و فلسفه وارد حوزه انسان‌شناسی شد و انسان را مانند مقوله برتر و حقیقت خاص بررسی کرد. با کاویدن این حقیقت و بررسی ویژگی‌ها و امتیازاتی که در این حقیقت هست، یک اصل و اساسی را در انسان دید که آن منشأ آزادی، اراده و اختیار است. و فرمود آزادی در انسان ریشه‌ای تکوینی دارد؛ یک ارزش برگرفته نیست ریشه در انسانیت دارد و با حقیقت انسان گره خورده و هم‌زاد با اراده و اختیار ایجاد شده است هم در المیزان این سخن را دارند، ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل‌عمران و هم در مقاله‌ای که از علامه در کتاب فرازهایی از اسلام چاپ شده است. در جلد ۴ المیزان صفحه ۱۱۶ به بعد، ایشان این مباحث را دارند؛ می‌فرمایند آنچه امروزه به عنوان آزادی؛ زبان‌ها آمده است در دوران اخیر و سده‌های اخیر، معنایش این نیست که تا قبل آن نبوده است؛ یعنی تفکر آزادی وجود نداشته است، بلکه آزادی چون از اراده و اختیار انسان نشئت می‌گیرد و انسان مختار و مرید است، این انسان با اراده‌اش امور را طلب می‌کند. اگر یک بُعدی داشت فقط یک چیز را می‌خواست، اما یک حقیقتی که صاحب اراده و مختار است، هویتی ممتاز دارد و تنها انسان است که به این شرافت الهی بار یافته است. این انسان می‌تواند اقوال مختلف را بشنود و بهترین‌ها را انتخاب کند. می‌تواند براساس سوءنیت به مسیر بد برود یا براساس حسن‌نیت به مسیر خیر. این امتیاز انسان است. اگر بخواهیم او را با سایر موجودات مقایسه کنیم از برترین و سرآمد امتیازات انسانی همین هویت اختیاری اوست. اگر انسان هویت اختیاری دارد، نمی‌تواند آزاد نباشد. اینکه بگویند تو مختاری، اما آزاد نیستی که از این تبعیت کنی تناقض دارد؛ یعنی اینکه انسان آزاد نباشد ولی هویتش اختیاری باشد یک پارادوکس است. بنابراین علامه می‌فرماید اگر در این سده‌های اخیر بحث آزادی مطرح است نه اینکه مطلب جدیدی است. در هویت انسانی نهفته است که این ارزش نیست در جامعه‌ای که به مراتب بالاتر و زیربنایی‌تر است، انسان بدون آزادی انسان نیست، زیرا اگر آزاد نباشد اراده‌اش که مشخصه وجود انسانیت است، نقض می‌شود. یک مطلب دیگری هم هست که علامه می‌فرماید و شامل چند اصل است؛ اصل اول اینکه اگر انسان آزاد نباشد، انسانیت انسان مختل می‌شود. نکته دومی که مطرح می‌کنند این است که وقتی یک نظر را با نظر دیگر کنار هم می‌گذاریم و می‌گوییم که جناب هابس گفته انسان گرگ انسان و علامه هم چنین حرفی دارد خیلی باید دقت کنیم؛ چون ممکن است زمینه‌های ذهنی را با خطا همراه کند و رهزنی داشته باشد قبل از رهنمایی. مرحوم علامه سخنش این است که چون انسان مختار است و اراده دارد و این اراده اقتضایش آزادی است و می‌طلبد آنچه اراده کرده انتخاب کند، چون مدنی است و اجتماعی با منافع دیگران در تعارض قرار می‌گیرد و مزاحمت منافع و مقاصد ممکن است رخ دهد، چاره‌ای نیست که در حقیقت خودش با درایت خودش این آزادی خودش را محدود کند. می‌شود این‌طور تعبیر کرد که چون اختلالات اجتماعی رخ می‌دهد و انتفاعی که افراد باید از هم ببرند، حاصل نمی‌شود خود انسان آزادی خودش را محدود می‌کند و یک معیارهایی قرار می‌دهد تا به منفعت بیشتری برسد. اما اصل سوم که به آن اشاره نشده و مهم است و باید علامه را در آنجا دید، این است که آزادی را در حقیقت در نگاه علامه باید چگونه دید؟ مرحوم علامه می‌فرماید مشکل ما با جهان غرب مشکل تعریف آزادی نیست بلکه مشکل انسان‌شناسی است. ما چون انسان را در غرب حداقلی تعریف کردیم و به خاطر مسائلی که در قرون وسطی رخ داد، دین در ذائقه غرب تلخ شده است و طرح آن راحت نیست و باید خیلی کار شود که از وحشت استبداد دینی پاک شود. محصول این تعریف را ما در اومانیسم می‌بینیم. متأسفانه آنچه فضای غرب نه همه غرب بلکه غرب در مقابل شرق یک تفکری که این‌گونه شکل گرفته انسانی به جامعه و هستی معرفی شده است که یک انسان حداقلی است در حد یک حیوانی است که تمام طبیعت باید در جهت همین انسان تعریف شده به کار گرفته شود. ولی اگر بخواهیم با یک نگاه درست‌تر و عمیق‌تر ببینیم، می‌بینیم که بت بزرگ ما در جهان کنونی بت اومانیسم است، زیرا این تعریف از انسانیت چنین آزادی‌ای به همراه خواهد داشت. از مرحوم علامه شنیده‌اید که به غرب حمله کرده است برای اینکه در غرب آزادی این‌گونه هست، این حمله به غرب به خاطر معنای آزادی نیست، به خاطر این تفکر است که چرا انسان را این‌قدر نازل دیده است و فقط برای او ریشه دیده اما شاخ و برگ و جلوه‌های ملکوتی ندیده است. انسانی که از خاک برآید و به خاک فرو رود که انسان نیست. از منظر غرب اعتقاد به توحید و معاد و ترس از این دو یکسان است.

دین را یک امر انسانی معرفی کرده که برخی دارند و برخی ندارند و ممکن است فردا عوض کنند یا اصلا انکار کنند و هر روز می‌توانند با یک دینی زندگی کنند یا از برای خود دینی ایجاد کنند. این انسان با این تعریف آزادی مفهوم خاصی دارد و اینکه همه‌چیز باید برای انسانی بیاید که خدای عالم است. جانشین خدا نیست، جایگزین خداست. به صراحت می‌گویند انسان، خدای انسان است. این انسانی که خدای انسان است، یعنی هرچه در نظام هستی است به ذهنش می‌آید، در ید قدرتش قرار می‌گیرد. علامه با غرب ازاین‌جهت وارد بحث و گفت‌وگو می‌شود و چالش فکری اینجا شکل می‌گیرد وگرنه معنای آزادی که بدیهی و روشن است. اما مقتضیات انسان چیست؟ مطلوب انسان کجاست؟ اینها سؤالات اساسی مرحوم علامه است. می‌گوید چیزی که براساس این تمایلات شکل می‌گیرد، می‌خواهد به غرائض انسان بپردازد، درحالی که انسان آمده تا عقل و قلبش آزاد شود. از آزادی حکمی و عرفانی سخن می‌گوید؛ انسانی که در نگارش علامه یک انسان الهی است؛ یک انسانی که از آسمان آمده و خدای عالم او را با شرافت دو دستش آفریده است؛ انسانی که اندیشه‌اش در حصر خیال و حس مانده است، نمی‌تواند پرواز کند. مرحوم علامه برای آزادی عقل حرف می‌زند و انسان را در آن ساحت می‌بیند و دیگران انسان را در آزادی هوای و هوس و چراگاه طبیعت. حکیم محور اندیشه‌اش، عقل است و آن را در حوزه نظری و عملی آزاد می‌کند. عقل نظری با چه آزاد می‌شود. جهان‌بینی حسی باید کنار رود.

نکته

نظریه حکومتی ایشان تا جایی که نقد استبداد و نفی بهره‌کشی انسان از انسان است را تأیید می‌کنیم اما آنجایی که حکومت انسانی و شرایط حاکم را مطرح می‌کند و بحث حقوق و آزادی‌ها را در جامعه دینی مطرح می‌کند، شاید ما نقد داشته باشیم

منهای پایتخت

آیت‌الله سبحانی:

روحانیان به مسائل فقهی بپردازند

● **ایرنا؛ قم:** آیت‌الله جعفر سبحانی از مراجع تقلید از طلبه‌ها و روحانیان خواست تا به‌جای پرداختن به مسائل سیاسی کم فایده به مسائل علمی فقهی بپردازند. او گفت: تبلیغ مسائل دینی فقهی یکی از نیازهای روز جامعه است و مبلغان باید همواره در نظر داشته باشند که چه اشکال‌ها و نیازهایی در جامعه وجود دارد. آیت‌الله سبحانی گفت: اکنون ۴۰ رسانه به زبان‌های مختلف علیه شیعه سخن می‌گویند و اقدام آنها علیه ما به آن دلیل است که منطق شیعه منطق محکمی است، استقلال‌طلب بوده و با استعمار مخالف است و از همین رو شرق و غرب علیه تشیع سخن می‌گویند.

امام جمعه گرگان:

احزاب برای توسعه کشور راه‌حل ارائه دهند

● **ایرنا؛ گرگان:** آیت‌الله سید کاظم نورمفیدی، نماینده ولی فقیه در گلستان و امام جمعه گرگان در دیدار با اعضای هیأت اجرائی حزب اراده ملت ایران شعبه استان گلستان افزود: وابسته به هیچ حزبی نیستم اما احزاب را قبول دارم و برای آن هم مبنای قرآنی قائلم. عضو مجلس خبرگان رهبری افزود: باید در کشور تمام سلیقه‌ها و گروه‌های سیاسی بتوانند اظهارنظر کرده و دیدگاه‌های خود را بیان کنند؛ ملاک و میزان هم رأی و نظر مردم است.

نجات دریانوردان در ابوموسی

● **ایسنا؛ بندرعباس:** مهدی نوفرستی، معاون امور دریایی اداره کل بنادر و دریانوردی هرمزگان از نجات جان شش نفر دریانورد سرنشین یک فروند لنج باری ایرانی در حوالی آب‌های جزیره ابوموسی خبر داد. او گفت: این لنج باری حامل ۱۶۰ تن محموله تجاری بود که از بندر دوبی به سمت بندر بوشهر حرکت می‌کرد، به علت مواجه‌شدن با شرایط نامساعد جوی، در نزدیکی شرق جزیره ابوموسی دچار آبگرفتگی و نقص فنی شد. او ادامه داد: به محض دریافت پیام اضطرار، بلافاصله شناور ناجی به موقعیت سانحه اعزام شد اما با وجود تلاش‌های صورت گرفته برای تخلیه آب درون شناور، به علت شدت آبگرفتگی لنج سانحه دیده به اعماق خلیج‌فارس فرو رفت.

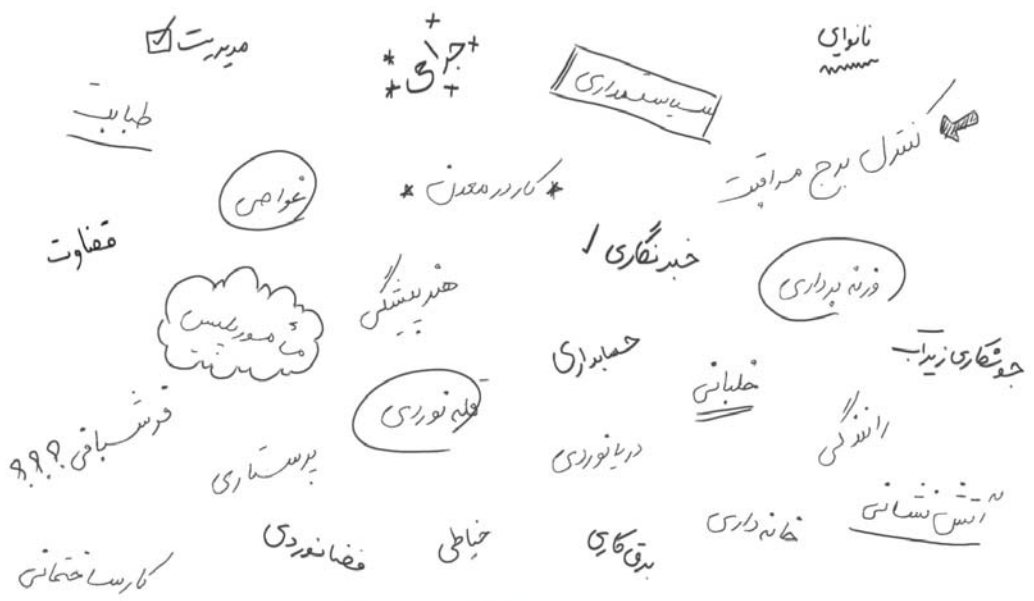

سخت‌ترین کار دنیا چیه؟

هر کاری می تونه سخت باشه، ولی یه کارهایی انقدر سختن که آدم اگه قهرمان، شجاع، منطقی، عارف، قوی، ثروتمند یا حتی مرد آهنین هم باشه نمی‌تونه اون رو به سادگی انجام بده. هیچ کاری تو دنیا به سختی تحمل بیماری فرزند نیست، ولی همین لحظه مادر و پدر هزاران کودک مبتلا به سرطان دارن این سخت‌ترین کار دنیا رو با امید نجات جون فرزندشون انجام میدن. بیاین با هم کاری کنیم که هیچکس دست تنها نمونه، بیاین در انجام سخت ترین کار دنیا شریک باشیم.

حتی با هزار تومان می‌شه به اونها درانجام سخت ترین کار دنیا و نجات جان یک کودک کمک کرد.

محک
مؤسسه خیریه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان
mahak-charity.org

۰۲۱-۲۳۵۴۰ #۷۲۰×۲۳۵۴۰

شماره حساب بانک پارسیان: ۱۲۰۳-۸۱۰۴۴۴۴۹
شماره کارت: ۶۰۳۷-۹۹۱۱-۹۹۵۰-۰۵۹۰

از اینکه به ما کمک می کنید، سپاسگزاریم.